

پرچم روزانه شماره ۱۶۰ سال یکم سه شنبه ۱۳ مرداد ماه ۱۳۲۱

# شیخ خزعل خان و کارهای او

- ۷ -

از آغاز جنبش مشروطه تا جنگ جهانگیر اروپا ( جنگ بین المللی گذشته ) که ۹ سال کشیده برای شیخ خزعل خان دوره پیشرفت مهمی بود . در این دوره شیخ همه مدعیان را از میان برداشته بسراسر خوزستان چیره گردیده یک دستگاهی یافت که تا آن زمان کسی از مشایخ عرب نیافته بود و گویا از همان هنگام بود که بآرزوی استقلال افتاده با نمایندگان انگلیس که در نتیجه پیشرفت شرکت نفت درخوزستان بسیار شده بود رابطه افزونتر گردانید . همچنین سرخودانه با فرمانروایان عرب از کویت و شیخ بحرین و خاندان سعودی ارتباط پیدا کرد . نیز از همان هنگامها بود که برخی شعرای چاپلوس او را « سلطان

**عربستان** » خواندند و شاید شیخ آنان را باین کار برانگیخت . عبدالمسیخ انطاکی که یک شاعر ویلگرد و چاپلوس عرب بوده در سال ۱۳۲۵ بخوزستان آمده و بشیخ بستگی پیدا کرده و از او پولهای گزافی گرفته و در مصر از همان پولها چاپخانه و اداره ای برای ستایش از خزعل بر پا نموده در یک کتاب خود که بیگمان با پول شیخ بچاپ رسیده خود شیخ را « پادشاه » و پسر بزرگترش « جاسب » را « ولیعهد » و رئیس التجار را که پیشکار شیخ بود « وزیر الاکبر » خوانده است .

در سال ۱۹۱۴ که جنگ در میان آلمان و انگلیس برخاست و سپس عثمانیان نیز بآلمان پیوستند و در عراق عرب علمای نجف فتوای جهاد دادند و عشایر عرب همگی بیاری عثمانی بشورش آمدند چون یکی از مراکز نفت انگلیس مسجد سلیمان در خوزستان بود اهمیت اینجا در نظر انگلیسیها بیشتر گردید و این بود با شیخ خزعل بگفتگو پرداختند و شیخ چون خود را سررشته دار و صاحب اختیار خوزستان میدانست بی آنکه پروایی از دولت ایران کند بانگلیسیها پیوست . در حالیکه دولت ایران اعلان بیطرفی نموده و دموکراتها و آزادیخواهان بسوی دیگری گراییده بودند . همچنین عشایر عرب بیشترشان تمایل بعثمانی داشتند بخصوص پس از حکم جهاد دادن علماء نجف که همگی رو بسوی ایشان گردانیدند .

عشایر عرب که زخم خورده از شیخ خزعل بودند و کینه او را در دل داشتند از این گرایش او بسوی انگلیسیها بکینه و دشمنی افزودند و این بود چون در ربیع الثانی ۱۳۳۳ سپاه عثمانی بهمراهی حاجی سید محمد یزدی و عشایر عرب بنام حمله بلشگر انگلیس که در امنیه ( روبروی اهواز ) جا داشتند از مرز گذشتند

در سراسر خوزستان شورشی پدید آمد و عشیره بنی طرف و دیگران بنام کینه جویی از خزعل و تعصب مسلمانی بآنان پیوستند و از آنسوی عشیره های کعب با دستور خزعل کمک بانگلیسیها مینمودند . این بود چون در این جنگ عثمانیان پس از فیروزی شکست یافتند و بعراق بازگشتند شیخ خزعل فرصت یافت که از بنی طرف و دیگران کینه جوید و سزای گردنکشی آنان را در دامانشان گزارد .

کوتاه سخن اینکه این پیش آمد وسیله دیگری بپیشرفت شیخ گردید و چیرگی او را بعشایر عرب و دیگران فزونتر گردانید اگر چه در میان مسلمانان بدنام شد و علمای نجف تکفیرش کردند ولی کارش پیشرفت بسیار یافت . از آنسو از حکومت هند و انگلیس که پیش از آن نشان **K.G.I.E.** یافته بود ، این بار هم نشان

**K.G.S.I.** یافت و یک جشن بسیار با شکوه و بزرگی در محمره برای دریافت این نشان گرفت که تا سالها زبانزد مردم بود و ستایش از آن میسرودند .

رویهمرفته کار شیخ در پیشرفت روز افزون بود و چون در نتیجه این جنگها و پیشامدها دولت ایران بیکباره ناتوانتر گردیده دیگر بخوزستان هیچ دستی نداشت شیخ خزعل بیکباره آزاد و آسوده گردید و از همین زمانها بود که از دادن مالیات نیز بدولت خودداری نمود .

۱۷ مرداد ماه ۱۳۲۱

پرچم روزانه شماره ۱۶۳ سال یکم

# شیخ خزعل خان و کارهای او

- ۸ -

در پایان جنگ جهانگیر گذشته شیخ خزعل چندان توانا و چندان مغرور بود که چون در آن هنگام عراق استقلال یافت و عراقیان میخواستند یکی را از سران عرب بیادشاهی برگزینند خزعل یکی از کسانی بود که خود را شایسته آن جایگاه میشمرد و چنانکه شایع بود کوشش در آنراه بکار میبرد .

ولی عراقیان رو بسوی او برنگردانیدند . شیخ نیز آرزوی پیشین خود را که استقلال خوزستان باشد دنبال نموده تلاش را در این راه بیشتر گردانید .

در واقع شیخ در این هنگام در خوزستان استقلال داشت ، زیرا کسانی که گفتیم حکمرانی عبادان و محمره و فلاحیه و حویزه و اهواز ، و همچنین سرپرستی همه عشایر عرب و برخی ایلهای لر که در خوزستان می نشینند از جانب دولت باو سپرده شده و مالیات همه این شهرها و عشیره ها و ایلها نیز در دست او بود که دیگری حق دخالت نداشت . تنها سه شهر شوشتر و دزفول و رامهرمز که بخش کوچکی از خوزستانست در دست خود دولت مانده که حکمرانان برای آنها میفرستاد . ولی گفتیم که این حکمران نیز بایستی فرمانبردار شیخ باشد وگرنه جیره خواران شیخ که در آن شهرها فراوان بودند بیرونش میکردند . چنانکه این حادثه در سال ۱۳۴۱ برای ظهیرالملک رو داد که با تحریک شیخ اشرار شوشتر بوی شوریدند و پیشخدمتش را با تیر کشتند و خود او را با رسوایی بسیار بیرون کردند .

از اداره های دولتی در خوزستان جز تلگرافخانه و پستخانه و گمرک و کارگزار خانه نبود و یک اداره مالیه نیز برای گرفتن مالیات شوشتر و دزفول و رامهرمز بر پا بود . لیکن روسای همه این ادارات بایستی زیردستی و چاکری شیخ را بپذیرند و از همانروز ورود ، خود را در پناه او جا دهند وگرنه زنده نتوانستند ماند . آدم کشانی بودند که از شیخ جیره میگرفتند . چنانکه یکی از ایشان کاظم داود بود که حاجی سید عبدالله جزایری رئیس عدلیه را در شوشتر کشت .

در این هنگام شیخ سیزده عراده توپ داشت ، کشتی جنگی داشت ، از عشایر عرب تفنگچی بسیار داشت ، گذشته از اینها با بسیاری از روسای لرستان که سالها گردنکشی و نافرمانی مینمودند ارتباط پیدا کرده و با برخی از بختیارها دوستی انداخته و با حسینخان بهمه ای خویشی داشت .

مقصود شیخ این بود که ایلهای لرستان و بختیاری و کوه کیلویه در نا فرمانی با دولت پافشار باشند و یک سدی در میانه تهران و خوزستان پدید آورند و باین مقصود نائل شده بود - زیرا چنانکه میدانیم از سالیان دراز این راهها بروی کاروانها بسته شده و مسافران یا فرستادگان دولت ناگزیر بودند که از راه بغداد و بصره بخوزستان بروند .

از سوی دیگر در ایران آنروز یک سیاستی بود که بیشتری از وزیران عقیده بنیرومندی دولت مرکزی نداشتند و این بود که نه تنها بامثال شیخ خزعل که در هر سوی ایران بودند و خود استقلال داشتند سختگیری نمی نمودند و برداشتن آنها را نمی خواستند بلکه تا میتوانستند تشویقهایی نیز مینمودند و پشتیبانی دریغ نمیگفتند .

چرا آن وزیران اینکار را میکردند؟.. چرا خیانت بکشور خود مینمودند؟.. این یک بحثی است که جایش اینجا نیست . بیچاره شماستید که آنها را از خودتان میدانید و از وزرای این کشور میشمارید و میگویید چرا خیانت مینمودند؟ ...

با آن دستگاه و نیرومندی و با این سیاست وزیران در واقع شیخ خزعل پادشاه مستقل خوزستان بود و جز نام پادشاهی چیزی کم نداشت . میکوشید که آن نام را نیز بدست آورد و آشکار و رسمی خوزستان را از ایران جدا گرداند و زمینه را برای اینکار در میچید ، چنانکه پولهای گزاف برخی از روزنامه های عراق میفرستاد که عکس او را چاپ کنند و در شمار شیخ کویت و شیخ بحرین آورده او را «**امیر عربستان**» خوانند و از استقلال عربستان سخن بمیان آورند - عبدالملیح انطاکی در مصر با پول خزعل چاپخانه ای بر پا کرده و آنرا «**المطبعه الخزعلیه**» نامیده بود و یک مجله ای بچاپ میرساند که سرا پا ستایش شیخ بود و چون عبدالملیح مرد پسرش جانشین او گردید و همان رفتار را دنبال نمود . مثلا در سال ۱۳۳۳ تقویمی بنام

«**التقویم الخزعلی**» بچاپ رسانید که در آن شعرهای پائین را در مدح شیخ درج گردانید :

نالت رعیته البشائر و النعم	هذا هوالمک الذی فی عدله
و مشی بها للرقی تحدوه الهمم	هذا الذی ساس الرعیه حازما
حتى اذا افناهم مسک القلم	بیمینه السیف الصئول علی العدی
اقدس خزعل خلق الکرم	و یساره للیسر قد خلقت و للسرور

پرچم روزنامه شماره ۱۶۴ سال یکم یکشنبه ۱۸ مرداد ماه ۱۳۲۱

# شیخ خزعل خان و کارهای او

- ۹ -

آنچه شیخ خزعل را در نافرمانی بدولت و در گردنکشی دلیرتر میگردانید دارایی هنگفت و در آمد بیرون از اندازه او بود . چنانکه گفتیم حاجی جابرخان و مزعل خان هر یکی در زمان خود دارایی بسیار اندوخته و بشیخ خزعل باز گزارده بودند و سپس خود او از دولت املاک بسیاری گرفته نیز همه زمینهای این ور و آنور کارون را تصاحب کرده بود و این زمینها چون از اینسر کارون تا آنسرش امتداد مییابد و همه آنها نخلستان است سالانه مبالغ گزافی عایدی میداد . از سوی دیگر مالیات عشایر خود سرچشمه درآمد بزرگی برای شیخ بود زیرا آنچه را که از این بابت بدولت میپرداخت چند برابر آن را از عشایر در مییافت .

پس از گرفتاری شیخ خزعل که این عشایر آزادی یافتند شیخ عوفی و شیخ خزعل که دو رئیس عشایر بنی طرف بودند **(این خزعل اکنون زنده و در تهران است)** در ناصری بخانه نویسنده آمدند و صورتی نشان دادند که شیخ یازده برابر آنچه را که بدولت میپرداخته از آنان میگرفته . اگر این صورت راست بوده و حساب عشایر دیگر را نیز از این قیاس بگیریم باید بگوییم سالانه شیخ خزعل بیش از یک کرور تومان از اینراه عایدی داشته .

از نخلستانها آنچه ملک دیگران بوده دو پنجم محصول بعنوان مالیات ، و آنچه خالصه یا ملک خود شیخ بود دو پنجم بنام مالیات و یک پنجم نیز بعنوان بهره مالکانه دریافت میشد و باین ترتیب سالانه مبالغ هنگفتی از

فروش خرما عاید شیخ میگردد خود او با نویسنده میگفت : **« مرا در هندوستان ملک التمر**

**مینامند** » اینها گذشته از عایداتیست که از املاک بصره او که من آگاهی درستی از آنها ندارم دریافت میشد .

شگفت اینجاست که با این عایدی هنگفت شیخ چشمش سیر نمیشد و باز طمع در دارایی اندک بینوایان میکرد که از دست ایشان بریاید . مثلاً اینهمه نخلستانها که از بخش عمده آنها سه پنجم را او میبرد بآن دو

پنجم دیگر نیز طمع مییست و با زور و ستم از دست نخلکار در می آورد زیرا **« خراسی** » که برای تخمین

میزان محصول نخلها میرفت تا اندازه بدهی هر کسی را تعیین کند اینها چون سلیقه شیخ را میدانستند این بود در تخمین باجحاف میگردانیدند و چه بسا دو برابر میزان حقیقی محصول تخمین میکردند و نتیجه آن میشد که بیچاره کشاورز پس از یکسال رنج و انتظار بایستی همه محصول را بگماشتگان شیخ دهد و خود دست تهی بماند و این بود که این عربها از بینواترین مردم بودند که بیشترشان با سختی بسیار زندگی کرده با فروش دختران

خود تهیه نانی مینمودند . درخوزستان در میان عرب دختر فروشی رواج داشت و علت آنرا ستمگری شیخ و آزمندی او یاد میکردند .

از سوی دیگر در محمره و آبادان و ناصری که هر یکی شهر آبادی شمرده میشد نان و گوشت و دیگر انواع خواربار بکونترات داده میشد که از این راه نیز سالیانه مبالغی بصندوق شیخ ریخته میشد . در سال آخر که سپاهیان فیروز ایران بخوزستان درآمدند و دستگاه شیخ درچیده شد کونترات محمره بیکصد و بیست هزار تومان و کونترات آبادان بدویست و ده هزار تومان داده شده بود در ناصری تنها گوشت را بچندین عرب کربلایی در قبال پانزده هزار تومان واگذارده بودند و شگفت اینکه در همین یک قرار داد که برای چهار سال بسته شده بود شیخ عبدالحمید پسر شیخ هزار لیره و ملا عبدالسید پیشکار او ششصد لیره و یک نوکر دیگری صد لیره حق دلالی گرفته بودند که چون پس از رسیدن سپاهیان آن قرارداد بهم خورده بود عربها بعدلیه آمده پولهای خود را از پسر و نوکرهای شیخ باز میخواستند .

در نتیجه این کونترات در ناصری و محمره و آبادان زندگانی بر بینوایان بسیار سخت شده بود و یک نمونه اینست که در همان سال گوشت را در شوشتر منی هشت ریال و در اهواز منی بیست ریال میفروختند . نان و سبزی و سیب زمینی و میوه و دیگر چیزها همین نسبت را داشت .

بدتر از همه آنست که شیخ خزعل پولهایی را که با این ستمگری بدست میآورد لیره گردانیده مشت مشت بآن شاعر چاپلوس ، و بآن روزنامه نویس بی آبرو ، و بآن ملای شیاد و بآن مامور دولت خائن میداد . سالانه مبالغی برای روسای ایلهای لرستان و کوه کیلویه و بختیاری میفرستاد که آنان را در نافرمانی بدولت یا فشارتر گرداند . بماند آن پولهایی که بزنان آوازه خان و تردامن عراق و مصر که بخوزستان میآمدند میداد و هر یکی را با کیسه پر بازمیگردانید . بماند آن پولهاییکه بتهران برای بسیاری از وزیران خائن میفرستاد .

پرچم روزنامه شماره ۱۸۴ سال یکم ۵ شنبه ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۱

## یک نامه سرگشاده

جناب آقای وزیر دادگستری - شاید جناب عالی آگاه شده اید که من دارنده روزنامه پرچم و نویسنده آن هستم در محاکمه متهمین شهربانی که از سوم مرداد باین طرف در جریان است بمناسبت شغل وکالت دخالت دارم . زیرا نخست وکیل تسخیری حسینقلی فرشچی بودم روز آخر نیز آقای مختار وکالت دادند .

میخواهم بگویم با آنکه چنین دخالتی را داشته ام ، و با آنکه این محاکمه با یک شور و هیاهو آغاز گردید و همه روزنامه ها در آن دخالت نمودند و گفتارها نوشتند ، ما در پرچم چیزی ننوشته تنها بنقل مدافعات برخی وکلا اکتفا نمودیم . زیرا این روزنامه نه از آن من ، بلکه از آن یک جمعیتی میباشد و در واقع برای تعقیب یک مقاصد بسیار مهمی تاسیس یافته است ، و من با آنکه رنج این روزنامه را می کشم و این انتشارات مرتب آن بهای نآسودگی من بسر می آید که روزانه شانزده ساعت سر پا هستم و میکوشم با این حال بخود حق امیدهم مطالب شخصی خود را در آن بنویسم .

این مقدمه را میچینم و مقصودم آن است که شرحی را که در پایین مینویسم جناب عالی تصور نفرمایید از بابت وکالت یا بنام کینه شخصی میباشد بلکه یقین فرمایید که جز بنام علاقه مندی بکشور و توده ننوشته ام و جز بعنوان یک موضوع عامی دنبال نمی نمایم .

در این محاکمه در ضمن جریان واضح گردید که در تدوین پرونده دسیسه هایی بکار رفته و اساسا ورود بچنین تعقیبی جز نتیجه کوشش و تشبث چند تن خاصی که با دادستان و بازپرس همدست و همراز گردیده اند نبوده است . گذشته از آنکه چه بازپرس و چه دادستان بجای پیروی از دلیل و کشف حقیقت ، اصرار و پافشاری نموده اند که بهر زوریست متهمین را محکوم گرداننده و اینست در همه جا از دلایل بسیار روشنی که بخلاف مقصودشان بوده چشم پوشیده اند .

مثلا درباره اتهام کشتن فیروز میرزا از همه دلایل استوار و روشنی که برد اتهام در پرونده موجود است چشم پوشی کرده اند که اینک دو رشته از آنها را شرح میدهم :

(۱) در پرونده شهربانی سه فقره نوشته از دکتر معتمدی پزشک معالج فیروز موجود است که یکی از آنها که با خط و امضای خود دکتر است و در آن تصریح گردیده که مرگ فیروز طبیعی و در نتیجه مرض قلبی بوده ، و شهربانی سمنان که مورد اعتماد و اطمینان دادسرا نیز هست صحت آنرا تصدیق نموده . دیگری با خط نویسنده ناشناس ولی با امضای او که بهمان مضمون علت مرگ فیروز را بیان نموده . سومی باز با خط و امضای خود دکتر که بعنوان جواز دفن صادر گردیده و این را نیز شهربانی سمنان تصدیق کرده .

از این سه فقره نوشته که در پرونده موجود بوده بازپرس یکم و سوم را که با خط و امضای خود دکتر بوده چون مخالف منظور خود دیده بکلی کنار نهاده بلکه چنین خواسته که مورد توجه هیچ کس نباشد و تنها دوم را

بدکتر معتمدی نشان داده و چون معتمدی گفته: «**خطش از دیگرست**» همین را دستاویز گرفته و در کیفرخواست چنین وانمود شده که آن گواهی مخالف حقیقت بوده و از دکتر اجباری گرفته اند. در حالیکه اولاً دکتر چنین سخنی نگفته و نبودن خط از او معنایش مجبوریست. بخصوص با بودن دو شرح دیگر که با خط خود دکتر میباشد و شهربانی نیز صحت آنرا گواهی داده. ملاحظه فرمایید که چگونه بازپرس و دادستان آشکاره پشت پا بحقایق زده و از سه فقره نوشته دو تا را بکلی متروک گزارده و آن یکی را هم با حيله و دسیسه بنوع دیگر جلوه گر گردانیده اند.

شگفتتر از همه آنکه بازپرس در ضمن پرسشهای خود از دکتر معتمدی چنین پرسیده: «**واقعا**

**نصرت الدوله بمرض قلبی مرده بود؟ ...**» و او پاسخ داده: «**بنده اینطور**

**فهمیده ام که در نتیجه مرض قلبی مرده است**» و آقایان بازپرس و دادستان باین

گواهی بی هیچ شائبه او نیز پروایی ننموده و بکلی مسکوت گزارده اند.

(۲) در همان پرونده شهربانی نامه هایی هست که خود فیروز میرزا بکسان و خویشانش نوشته و در همه آنها ناله و گله بسیاری از بیماری خود کرده، همچنین نامه هایی هست که شهربانی محل که مورد بدگمانی دادسرا نیست بیماری او را گزارش داده، نیز در پرونده منعکس است که مبالغ عمده ای دارو از تهران خریده برایش فرستاده اند. منعکس است که از تهران پزشک برایش روانه ساخته اند. این همه دلایل روشن و قطعی را بازپرس بکلی کنار گزارده و دادستان در کیفرخواست و بیان ادعا مدعی گردیده که بیماری فیروز میرزا که مامورین گزارش داده اند دروغ بوده و این دروغ را ساخته بودند تا خودشان او را بکشند. ملاحظه فرمایید که بازپرس و دادستان تا چه اندازه با دلایل و حقایق دشمنی نموده اند.

(۳) حسینقلی و عقیلی پور و عباس بختیاری را که گرفته و بپای بازپرس کشیده اند و آنان حقایق را گفته و از موضوع کشتن اظهار بی اطلاعی نموده اند. بازپرس آنان را بزدان مجرد فرستاده و یکماه سختی و فشار بسیار داده و سپس که دوباره بنزد خود خواسته صریحاً گفته چون سیاست دولت متقاضی است که مختاری از میان برود شما باید بکشتن فیروز و خزعل اعتراف کنید و گذشته از این اجبار و تهدید در جلسه روز یازدهم آذر نوید ده هزار ریال پول بحسینقلی داده و برای اطمینان او چکی نوشته و فرستاده از بانک رهنی ( **بگفته**

**فرشچی** » گرفته و آورده و جلوی حسینقلی گزارده ولی سپس که اعترافات تلقینی لازمه را گرفته از آن

پول تنها هزار ریال داده و بازمانده را خود برداشته است.

ملاحظه فرمایید که اولاً چنین اقرار گرفتن با کدام قانون درست میآید؟! ... و آنگاه آن وجه را از کدام اعتبار گرفته اند؟! آن که<sup>۱</sup> بوده که برای اثبات کشته شدن خزعل و فیروز ده هزار ریال جایزه میداده؟! این چیز است که باید وزارت دادگستری کشف کند و راستی آنست که این، کلید کشف سر چشمه دسایس خواهد بود.

۱- [ آن که = آن چه کسی      آن که بوده = آن چه کسی بوده ]



گذشته از این سه فقره تغافل از حقایق و اعمال دسیسه که در تدوین پرونده بکار رفته و نظایرش بسیار است .

در جریان محاکمه نیز دادستان اولاً با دادن متن کیفر خواست بروزنامه ها پیش از آغاز محاکمه یک غوغا و هیاهوی بزرگی پدید آورد . سپس نیز در ضمن بیان ادعا - احترام دادگاه را رعایت ننموده و همچون ناطق انقلابی که مقصودش شورانیدن مردم باشد از پشت جایگاه دادستان رویش را بمردم گردانیده بخطابه سرا پا تهیجی برخاست و نسبتهای گزافه آمیز بسیاری بمتهمین داد و از توهین و دشنام نیز باز نایستاد و از همه بدتر آن نعره های عنیف بود که برخلاف حشمت و وقار دادگاه میزد و رویهمرفته مقصودش جز برانگیزانیدن مردم نبود .

گذشته از این نیز در ضمن بیانات دوم خود در پاسخ وکلای مدافع بی ادبانه بهمه آنان بخصوص بشخص من کلمات توهین آمیزی پرتاب نموده و نسبتهایی داد که من ناگزیرشدم در نوبت پاسخگویی خود با دلایلی از پرونده دروغگوییهای او را برخش کشم و تهمتهایش را رد نمایم . مقصود از این بیانات آنکه :

**نخست** این محاکمه بآن ترتیب دور از حق و انصاف میباشد و با سیاست و مقتضای وضع کشور نیز سازش ندارد . ایرانیان یا باید بدوره دیکتاتوری با نظر تصویب و رضا بنگرند و بکلی بکارکنان آن زمان تعرضی ننمایند ، و یا رضایت نداده همه مسببین آنرا بمحاکمه بطلبند . اینکه بمسببین دیکتاتوری تعرضی ننمایند و تنها چند تنی را از کارکنان آن زمان بمحاکمه کشند امریست که زبان اعتراض جهانیان را بما باز خواهد داشت .

**دوم** در تدوین پرونده بی عدالتی بسیاری روی داده چنانکه شرح نمودیم بیکبار از حقایق چشم پوشی شده .

**سوم** دادستان دیوان کشور ( **آقای جلال عبده** ) گذشته از خطاهاییکه در ضمن تدوین پرونده مرتکب گردیده در میان جریان محاکمه سبکسری و بی نزاکتی بسیار از خود نشان داد و گذشته از آنکه جایگاه مهم دادستانی دیوان عالی کیفر تناسبی با چنین جوان هوسباز بیباکی ندارد و صلاح جامعه قضایی برداشتن او را مقتضی است من در نوبت خود از او شاکی میباشم و از جنابعالی که زمامدار وزارت دادگستری میباشید دادخواهی مینمایم .

« احمد کسروی »

## واژه های نوی که در نوشته های ما بکار میرود :

واژه	معنی	واژه	معنی
آفرش	آفرینش	دژ آگاه	وحشی
آهنگ	قصد	دژ رفتار	درشت رفتار
آهیخته	کشیده	رسد	حصه
آیفت	حاجت	رویه	صورت
آمیغ	حقیقت	رزم	حمله
آخشیج	ضد	رزمیدن	حمله کردن
آک	عیب	روزبه	عید
انگیزه	باعث ، محرک	سپهر	طبیعت
ارج	قدر	سررشته داری	حکومت
بالیدن	بزرگ شدن	سکالش	شور
بالش	بزرگی	سکالیدن	شور کردن
برتافتن	تحمل کردن	سمرد	خیال ، وهم
بیوسیدن	انتظار داشتن	سهش	احساس ، حس
بر آغالانیدن	تحریک کردن	سهیدن	احساسش جنبیدن
بایا	وظیفه ، واجب	شدسیدن	دریافتن با یکی از حواس
پاسداشتن	احترام کردن	شوند	باعث
پروا	توجه	صده = سده	قرن
پتیاره	بلا	فرجاد	وجدان ، ضمیر
پیکره	عکس	فهلیدن	مشغول گردیدن
پرگ	اذن ، اجازه	کما بیش	تقریبا
پرگیدن	اذن دادن	گلکار	بناء
پلشت	ناپاکی	گزیر	تصمیم
پلشتیدن	ناپاک گردیدن	گزیریدن	تصمیم گرفتن
چخش	مجادله	مرز	سرحد
چخیدن	مجادله کردن	نیایش	التماس ، تضرع
چیستان	معما	هنابیدن	تأثیر
خوی	عادت	هنابیدن	تأثیر کردن
خیم	خلق ، اخلاق	همانا	چنین پیداست
خستوبدن	اقرار کردن	هوده	نتیجه
خودکامه	مستبد	یوغ	چوبیکه بگردن گاو گزارند
خودکامگی	استبداد		